

History Of Literary Criticism And Schools Of Thought

Phd 1st semester



تعریف نقد ادبی و مفاهیم بنیادی آن

مقاله از هدی صادقی مرشت

نقد ادبی چیست؟

نقد ادبی چیست؟ (قسمت اول) /مقاله/هدی صادقی مرشت

نوشته‌ای که پیش رو دارید به نیت آشنا شدن دوستداران وادی ادبیات داستانی و بویژه محافل ادبی و ایجاد الفت و انس میان ایشان و اقیانوس بی انتها و شگفتی آفرین نقد ادبی است.

در این سطور سعی بر این بوده است که مشتاقان قلم - بطور خلاصه و به زبانی ساده اما علمی - با نقد ادبی آشنا شوند:

تعریف نقد ادبی در نزد قدما با آنچه امروزه از آن استنباط می شود متفاوت است. در نزد قدما مراد از نقد معمولاً براین بوده است که معایب اثری را بیان کنند و مثلاً در این که الفاظ آن چه وضعی دارد یا معنی آن برگرفته از اثر دیگری است و بطور کلی از فراز و فرود لفظ و معنی سخن گویند. و این معنی از خود لغت نقد فهمیده می شود زیرا نقد جدا کردن سره از ناسره است. توضیح اینکه در ایام باستان پول کلاً دو نوع بود. پول نقره (درم) و پول طلا (دینار). گاهی در دینار تقلب می کردند و به آن مس می آمیختند و در اینصورت عیار طلا پایین می آمد. در روزهای نخست تشخیص مس ممزوج با طلا با چشم میسر نبود. البته بعد از گذشت مدتی، مس اندک اندک سیاه می شد، چنان که حافظ گوید:

ادامه دارد

خوش بود گر مَحَكِ تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غِش باشد

به سکه قلبی زر مغشوش و ناسره و امثال این می گفتند، چنان که حافظ فرموده است:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود

بدین ترتیب چنانکه اشاره شد، کار منتقدان باستان بیشتر نشان دادن نقاط ضعف بوده است. جامی در «سبحه
الابرار» به منتقدان می گوید:

عیب جویی هنر خود کردی

گاه برر است کشی خط گزاف

گاه بر قافیه کان معلول است

گاه نابرده سوی معنی پی

عیب نادیده یکی صد کردی

گاه بر وزن زنی طعن زحاف

گاه بر لفظ که نامقبول است

خرده گیری ز تعصب بروی

ادامه دارد

اما در دوران جدید مراد از نقد ادبی نشان دادن معایب اثر نیست (هر چند ممکن است به این امر هم اشاراتی داشته باشد) زیرا نقد ادبی به بررسی آثار درجه یک و مهم ادبی می پردازد و در اینگونه آثار بیش از اینکه نقاط ضعف مهم باشد نقاط قوت مطرح است. لذا منتقد ادبی می کوشد با تجزیه و تحلیل آن اثر ادبی اولاً ساختار و معنی آن را برای خوانندگان روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای آن اثر ادبی شده است توضیح دهد. لذا نقد ادبی از یک سو بکار گرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیین‌های تازه ممتازی است که در آن اثر مستتر است.

بدین ترتیب می توان به اهمیت نقد ادبی در گسترش ادبیات و متعلقات آن پی برد زیرا با نقد ادبی اولاً همواره ادبیات و علوم ادبی متحول و زنده می ماند زیرا منتقد در بررسی آثار والا از آن بخش از ابزارهای ادبی استفاده می کند که کارآمد است و خود به خود برخی از ابزارهای علمی و فنی فرسوده از دور خارج می شوند و ثانیاً با بررسی آثار والا معایب و ابزارهای جدیدی را کشف می کند و به ادبیات کشور خود ارزانی می دارد. خوانندگان به کمک منتقدان ادبی معایب بدست می آورند که آثار والا را بشناسند و بدین ترتیب به آثار سطحی و قعی ننهند و این باعث می شود که جریانات فرهنگی و ادبی در مسیر درست خود حرکت کنند و صاحبان ذوق و اندیشه و رای و نبوغ مقام شایسته خود را باز یابند.

ادامه دارد

نقد ادبی همیشه به معنی دیگرگونه خواندن اثر نیست. گاهی به معنی دقیق‌تر خواندن یا هوشیارانه‌تر مطالعه کردن اثر است. فرمالیست‌ها¹ می‌گفتند دقت در متن و ژاک دریدا می‌گوید: تأکید در دقت. در همان حال و هوای سنتی هم دقیق‌تر خواندن اثر مهم است. هنرهای نهفته در آن را باز نمودن و اهمیت اثر را نشان دادن و گاهی ارتباط آن را با مسائل اجتماعی و سیاسی دوران متن باز نمودن (گرایی‌های جدید نقد مطمح نظر نیست). به هر حال، در مورد نقد ادبی آنقدر سخن گفته‌اند که امروزه یکی از شاخه‌های مطالعات ادبی، نقدشناسی و و بحث در مورد خود نقد است. عیب اثری را گفتن، اثری را وصف کردن، تجزیه و تحلیل اثر ادبی، دیگرگونه خواندن اثری، تأثر خود را از اثری بیان کردن و... این تلقی‌ات و انتظارات اولاً در هر دوره‌ای فرق می‌کند و ثانیاً بستگی به فلسفه یا سلیقه منتقد دارد. مثلاً میشل فوکو در مقاله معروف «مؤلف چیست» نقد را چنین تعریف می‌کند: «کار نقد، آشکار ساختن مناسبات اثر با مؤلف نیست و نیز قصد ندارد تا از راه متون، اندیشه یا تجربه‌ای را بازسازی کند، بلکه معماری، شکل ذاتی و بازی مناسبات درونی اش تحلیل کند. در اینجا، مسأله‌ای پیش می‌آید: اثر چیست؟»



ادامه دارد

در مورد نثر نقد ادبی بد نیست به این نکته اشاره شود که باید ساده و روشن و علمی باشد. در ایران مرسوم است که در ستایش از نثرهای ادبی و انشایی و در عیبجویی از طنز استفاده می کنند. حال آنکه نقد ادبی اولاً در اساس ربطی به ستایش و عیب جویی ندارد و گاهی هدف فقط تحلیل اثر است و ثانیاً در مواقع مدح و هجو هم باید سخن روشن و جنبه استدلالی داشته باشد. فرنگیان به نثر نقد ادبی، **Expository prose** می گویند یعنی نثری که توصیفی و ارتباطی است و جنبه استدلالی دارد یعنی با ذکر جزئیات مطلب را قدم به قدم جلو می برد.

نقد ادبی کاری خلاق است و گاه منتقد ادبی به اندازه صاحب اثر باید دارای ذوق و خلاقیت باشد، با این فرق که نویسنده و شاعر ضرورتاً اهل فضل و بصورت خود آگاه آشنا به همه فوت و فن های علوم ادبی نیست. حال آنکه منتقد ادبی باید دقیقاً به علوم ادبی آشنا باشد تا از آنها بعنوان ابزاری در تجزیه و تحلیل عوامل علو آن اثر ادبی بهره گیرد. از سوی دیگر منتقد گاهی به عنوان واسطه بین نویسنده و خواننده عمل می کند و باعث می شود تا خواننده متون طراز اول را به سبب برجستگی و تازگیشان که معمولاً با ابهام و اشکال همراهند فهم کند. معمولاً آثار ادبی والا را فرهیختگان می ستایند و عوام الناس به تبع ایشان به آن آثار و نویسندگانشان احترام می نهند. اما خود دلیل ارزش آنها را نمی دانند. منتقد در تجزیه و تحلیل های خود علل برجستگی این آثار را برای مردم توضیح می دهد و در این صورت گویی غیر مستقیم به مردم می فهماند که چه آثاری فاقد ارزشند. در نتیجه در کشورهایی که نقد ادبی رواج و اهمیت بیشتری دارد وضع نویسنده و شاعر و نشر و مطبوعات و جریانات فرهنگی معمولاً بسامان است، معمولاً حق به حقدار می رسد و متقلبان فرهنگی کمتر مجال سوء استفاده می یابند.

ادامه دارد

منتقد ادبی علاوه بر آشنایی با نحله‌های مختلف نقد ادبی و علوم ادبی باید فرد کتاب خوانده‌ای باشد و با بسیاری از دانش‌های دیگر چون سیاست و مذهب و جامعه‌شناسی و روانشناسی و تاریخ آشنا باشد زیرا آثار بزرگ ادبی - برخلاف آنچه امروزه می‌گویند - فقط به لحظ ادبی بودن نیستند که شهرت و قبول می‌یابند. بلکه هزار نکته باریک تر از مو اینجاست. به قول الیوت (در مقاله مذهب و ادبیات) معیارهای ادبی فقط مشخص می‌کند که اثری ادبی است ولی عظمت یک اثر فقط با معاییر ادبی مشخص نمی‌شود. آیا اهمیت شاهنامه فقط به لحاظ مسائل ادبی است؟

نقد ادبی کلاً بر دو نوع است:

1- نقد نظری

2- نقد عملی

نقد نظری (Theoretical criticism)

که مجموعه منسجمی از اصطلاحات و تعاریف و مقولات و طبقه‌بندی‌هایی است که می‌توان آنها را در ملاحظات و مطالعات و تفاسیر مربوط به آثار ادبی بکار برد. همینطور محک‌ها و قواعدی را مطرح می‌کند که با استعانت از آنها می‌توان آثار ادبی و نویسندگان آنها را مورد قضاوت و ارزیابی قرار داد و به اصطلاح ارزش‌گذاری کرد.

نقد نظری در حقیقت فقط بیان قواعد و فنون ادبی و نقد ادبی است اما ممکن است آن را در اثری پیاده نکنیم. مثلاً می‌گوییم در نقد باید توجه داشت که متن تحت‌الشعاع زندگی و آرای نویسنده قرار نگیرد، اما از این دیدگاه خاص به بررسی اثری نمی‌پردازیم و فقط بیان نظریه کرده‌ایم.

کتاب آی. ا. ریچاردز موسوم به اصول نقد ادبی (Principles of Literary Criticism) که در سال 1924 نگاشته شد و کتاب نورتروپ فرای موسوم به تشریح نقد ادبی (Anatomy of Criticism) که به سال 1957 نوشته شد از آثار معتبر در نقد نظری هستند.

نقد عملی یا تجربی (Practical criticism)

این نوع نقد به بررسی تقریباً تفصیلی اثر خاصی می پردازد؛ یعنی استفاده عملی از قواعد و فنون ادبی برای شرح و توضیح و قضاوت اثری. در نقد عملی باید از اصول نظری نقد - که طبیعتاً بر تجزیه و تحلیلها و ارزشگذاری منتقد نظارت و حاکمیت دارند - بطور ضمنی و غیر صریح استفاده کرد. به زبان ساده در عمل از مفاد آنها استفاده شود نه این که بصورت نقل قول، نقد را تحت الشعاع قرار دهند. بعبارت دیگر باید بصورت توصیه‌هایی، گاه به گاه و مناسب مقام مورد رجوع و استفاده قرار بگیرند. در نقد ادبی بحث این است که «فلان اثر (شعر) تا چه حد خوب است؟». اما برای اینکه متوجه شویم فلان اثر (شعر) تا چه حد خوب است باید مسائل مختلفی را در مد نظر داشته باشیم. مثلاً باید نسبت به صحت متن مطمئن باشیم و لذا وارد مباحث زبان شناسی و تاریخی شویم. و الیوت هم اشاره کرده است که عظمت آثار فقط با معاییر ادبی تبیین نمی شود. پس اشراف به نظام‌های دیگر علوم انسانی چون روانشناسی و جامعه شناسی و تاریخ و امثال اینها برای منتقد بصیر لازم است.

در میان آثار بزرگ نقد ادبی انگلستان در این حوزه، می توان از مقالات درآیدن، دکتر جانسون، برخی از فصولی که کالریج در کتاب تراجم ادبی (Biographia Literaria) در باب شعر وردزورث نوشته است. سخنرانی او در باب شکسپیر، کتاب ماتیو آرنولد موسوم به مقالاتی در نقد ادبی (Essays in Criticism) و سرانجام از گزیده مقالات (Selected Essays) تی.اس. الیوت نام برد.